بیمن توفیق خدای سخن آفرین محلی بخش قبول معنی [illegible]

این نظم لآلی کتاب مستطاب [illegible] مسمی [illegible]

لؤلؤ منظوم

در محلهٔ میر محال [illegible] مشهور نزدیک در

در مطبع حاجی [illegible] انطباع شد

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE528

بسم الله الرحمن الرحیم

مثنوی در صنایع گوناگون بحر رمل مثمن وزنه فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

باری اسم کردگار و نوبت و دخت صغیر
شوس مهکث و سوسمار و خوک ماهی یادگیر

قدر و بانگ و خمات گید و شوه لاج جمط جهال
نی خام و لیف باخ و خدعه لاج و کن جال

قرن شاخ و وجه چهر و دمع اشک و ملح شور
نهج باخ و زخم مهر و غیره رشک و سیل لور

باز بازی خصیص عکس و فصل و شبر و باع
خمر و مفتوح و خراج ست و مکرر بی خداع

شیر دلهاث و ضراک و حیدر و ضرغام و ببر
لیث و صلقام و غضوب و هصم و ضیغم و هزبر

اژده اژدر اراغ ارن ورد وار و روز و ون
راش رش آش و آش دول دول دوام ان

بر باشد جامه مرز جامه ید دشتابه سر
لاله حسن خلل سرکه خند گونه عشقه لیه

الف دان شمس تکمه تکه سیف تیغ — عین تکه کعب کلمه فهرسته عشیین سیخ

قطعه در صنعت قلب اللسانین فی المعنیین در بحر رمل مسدس فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

لهو لاچ و اگمه کور و غمه گول — منشی چال و نفته روک و ناس لوک

ابن پور و حصه بیر و قبه گور — شکل روپ و رسم ریت و سقم روگ

مثنوی در صنعت وتلثه که عبارتست از لفظیکه او را بسه زبان توان خواند

بار نیکو کاردان و بار میوه بار دیر — شور بار و سور عرس و سور شد مرد دلیر

پاس چه الماس پاس آپاس ان و پاس پاه — کاس جام و کاس خوک و کاس ان ناکپاه

باس سختی باس بر نینه شمار و باس بوی — بال حال و بال بازوی طیور و بال موی

بیر جاه و بیر حفظ و بیر معنی پهلوان — نار آتش نار انار و نار زن شد ای جوان

بان وان نام درخت و بان بام و بان تیر — دود کرم و دود را معنی دخان و دود شیر

ساج سال و ساج تابه ساج سامانست و ساز — کان بود و کان معدن کان گوش ای بانیاز

من کسی من آنی و من نفس باشد بخلاف — ما شد آب و ما انا ما درست ای سینه صاف

رای فکر و رای راو رای شاد ای نیکبخت — ال پسر و ال سرخ و ال وان نام درخت

جم بود بسیار و جم شاه بزرگست ای کیا — جم شد اسم قابض الارواح بی ریب و ریا

مثنوی در صنعت قلب اللسانین فی المعنیین در بحر مضارع مثمن

شنقو و سیخ و خبیص بود و بیشه روضه راغ
غارست گو احد چه یک ست و کی ست داغ

خنزیر خوک و کوخ تو ایوه ست و شعر موی
یوم ست روز و ریح بود باد و آب خوی

خلفا بمعنی لنج و خل و ست و قصعه جام
ماج آب شور و تلخ بود ای ستوده نام

اقرع کل ست و لک زدن و کوفتن عصا
تاخ نست و نجات شد زغن ای صاحب رضا

مثنوی در صنعت تجنیس ذو اللسانین یعنی یک لفظ بدو زبان بمعنی علیحده

خضر و بنج و بنج زیبان نلبده شهر و شهر ماه
مات مرد و مرد معنی امردان بی اشتباه

تار سام و سام مرگ و خوف سهم و سهم تیر
قیح ریم و ریم آهو باب در دست شیر

نوحه زنج و زنج زنگ و لحیه ریش و ریش پر
زاویه شتر ست و شتر اشتر بریدن ای پسر

شنفر زری زری جامه بالج ماله ماله مرغزار
مرغه معنی تکه باشد تکه شد نبد ازار

مجلس امد بزم و بزم امد گریدن بی ریا
حرب رزم و رزم باشد گرد گردان ای کیا

الف امد رام و رام اشتر گره سلت ست جو
جو هوا دان و هواسه نگو ای راست گو

اسم نام و نام جفت و روح جان و جان جیح یار
نفع سود و سود باشد مهتران ای نامدار

صمغ زنج و زنج پر کردن مستی کی کی جیدواغ
سوس بیخ و بیخ مغز و قطف بر پشت و راغ

صلب پس و پس اسپر محض ناب و ناب نشک
خزرا و زرا و توشه ارض بوم و بوم پشک

شنفخه باشد دم و دم خون عطیه ست شان
شان چه کار و حوت ماهی هست و ماهی هست آن

پشک بر وزن اشک مرغی ست که آنرا بوم و جغد گویند ۱۲

پس مراره زهره بهره حولی فرخ خام خام	گوشت گنده لیل شب شب اگه باشد ای همام

مثنوی در صنعت تجنیس ملفوظی یعنی الفاظیکه بتلفظ یک فهمیده شود در تحریر جدا

سحر جادو سهر گاه و صهر خسر و حول احول	هول ترس و ظهر باخته ظهر پشت ای باکمال
قد تنها قدر باشد میل کردن ملی یا	فض را معنی شکستن فقط بد جواب کیا
حتف مرگ و هتف بانگ و حرا رض سنگلاخ	هر خواند گر سپند و قسر جبر و قصر کاخ
ذرب لشکر ده شمار و زرب گازه ای پسر	ضرب گونه نذر پیمان نزر اندک نضر زر
فسل ناکس فصل موسم عتر بیخ و عطر بوی	نحر معنی کشتن اشتر شمار و نهر جوی
سوط چابک صوت بانگ و ثغر سر گند شمار	نسر کرگس نصر یاری کرونست ای نامدار
حز بریدن هض شکستن هز جنبانیدن است	ند باشد زود رفتن خط بخش ای حق پرست
فحم را معنی زغال و فهم چه دریافتن	سدع معنی کوفتن شد صدع چه شکافتن

مثنوی در صنعت تجنیس خطی یعنی در هر بیت لغات مصرع اول با معنی لغات مصرع ثانی تجنیس خطیست

غنج و مخلب قید ناز و خبک و بند	باغ و نخی و وعظ ناز و حبیک و بند
رطل و دایره نبل یار و نیش تیر	وصل و قبل و شیخ ناز و پیش و پیر
حرفه صنع و نحو پیشه رنگ و سار	رغیل و ران و جاده بیشه زنگ شار
کسف و عار و خشیه پاره تنگ و بیم	غلب و ضیق و نصف پاره تنگ و نیم

شکل و زی و نهد بام و جام و نور	سطح و تن و خط بام و جام و پور

نظم در صنعت تجنیس خطی یعنی سه لفظ اول هر مصرع بیک شکل و در لفظ جدا جدا

حیث و جنب و خبث هر جایست و پهلو و گناه	قتل و قبل و قیل کشتن و پیش ست و باد و شاه
قفز و قفر و قفز کوتاه و گذار و خشم خرد	نذر و نذر و بدر باشد وانه و پیمان و ماه
قبض و قیض و قیص هر انیدن و مانند و بیخ	تهر و تیر و بیر بی شبهه زیست و بود و چاه
حرث و خرت و خرب باشد کشت و سوراخ و گرد	یکن و تین و تبن باشد دوری و انجیر و کاه
حبه حبه خشه بیشک دانه و مار و تن ست	تیغ و سیخ و سبح باشد خواجه و جواب و شناه
توم و نوم و یوم مروارید و سیر و روز شد	جند و جید و خید لشکر گردن و تازه گیاه

قطعه در صنعت تجنیس خطی یعنی لغات مصرع اول با سوم و دوم با چهارم تجنیس خطی دارد

بغض و غین و جیب کینه ابر و بیت	ستر و قبر و عنبر پرده گور و بز
نغض و عین و ختت لخت و چشم و سمت	شبر و قیر و غیر بخشش زفت و جز

قطعه در صنعت تجنیس خطی یعنی معنی الفاظ مصرع اول با معنی الفاظ مصرع سوم تجنیس خطی دارد

هر ضریف و شعب و غض ریز و دو لال	شیر و شیر و بازه تازه یار و ناز
قوم و شبعان قلس فرق و وزر و شبر	سیر و سیر و باره تاره یار و باز

نظم در صنعت قلب المعنیین که عبارتست از لفظیکه اگر قلب کرده آید معنی دیگر پیدا شود

صبر را معنی شکیب و نبص معنی انتظار	جرم معنی کسب کردن مرج معنی غم ار
روم جستن مور راه و صنج بانگ و حصر گنج	کشش دم خون رقم نامه متقر جای قرار
فلس پول سفنا نبان ملس راندن سلم دلو	سم زهر و مس سودن نوع گونه عون یار
کلس سار و سلک رشته محش سوزش شحم پیه	ربح سود و حبر دانا دح نهفتن حد کنار
ثور گاو و ورث میرگین صرح کاخ و حرص آز	صوب سوی و بوص رنگ و لمح دیدن حمل بار
رهن بند و نهر زجر و قلنج بانگ و خلق انام	عرض رخت و ضرع پستان بهائم یادوار

قطعه در صنعت قلب مستوی یعنی مصرع اول از سطر اول و مصرع سوم از جانب آخر برآید خوانده میشود

شرع و راح و عضب لحن حول و سلع و صل نحج	راه و شادی تیغ و بانگ و تاب کوه و مار و راه
جنف و لص و علس لوح و نخل و نضع و جار و عرش	خشک و وزر و سور و تخته کبت و تکیه گرم و گاه

قطعه در صنعت قلب مستوی یعنی مصرع اول و سوم از هر دو جانب برآید خوانده میشود

نول و فرع و حس و مرج و عرف و لون	رود و شاخ و بانگ و زین و بوی و رنگ
حبس و غور و طور و ربط و رزق و شج	گونه پنبه کوه و رود و شاخ و سنگ

قطعه در صنعت قلب مستوی یعنی مصرع دوم و چهارم از هر دو طرف برآید خوانده میشود

فخذ و حلما و عانه ثلمه بیضه منظر	ران و دوزخ و ردوم و مور و خود و نار
حزن و قرحه کس و لج و عفر و شوک	زاخ و ریش و گنج و جنگ و شیر و خار

نظم در صنعت رقطا در بحر رمل مسدس

بط غاق و فرخ جوجه شعبه غلب و حلق ‌ ‌ ‌ قاز و زاغ و جوزه شاخ و باغ و خوی

غصن شوث و بوق و ثلج و تجبه زوج ‌ ‌ ‌ شاخ و توت و ماهی و برف و شلف و تبوی

بعض و شاب و بحت و خلب و قوت و جوف ‌ ‌ ‌ برخ و برنا باب و ترب و توش و توی

ضرب و بستان حقه برق و شلغ و طبع ‌ ‌ ‌ رنگ باغ و چرغ برخ و لطفه خوی

رجل پایی شهد بوی و زرق ریو ‌ ‌ ‌ شغل پیت و شم شمیدن ریح بوی

قطعه در صنعت خیفا در بحر رمل مسدس

فخ دام و شقن کم ضب سوسمار ‌ ‌ ‌ ذیب گرگ و ظبی آهو تخت گاه

خشی سهم و شق کار و بیت کد ‌ ‌ ‌ قیظ گرما شین آهو شجن راه

نظم در صنعت غیر منقوط که از صنعت مهمل و مجرد گویند در بحر رمل مثمن

اطلس و حلس گرگ و دلدل آسگر آمد عهو سانت ‌ ‌ ‌ سمسمه سور و صرصر کاک آمد آمر کار

عاسل و اوس و عملس همصص و لاس گرگ ‌ ‌ ‌ اسود و عسو و طوط و صل و سهم صدا و داد

محصد و محصاد و مصرم داس آمد و لول ‌ ‌ ‌ صمصم و صمه ولا و رحسم مهر و سمط هار

الکد کور آمد و صم کر سالک آمد راهرو ‌ ‌ ‌ راس سر دار واله و الله اسم کردگار

مرد مرد آمد حلاحل سرور و واحد حکم ‌ ‌ ‌ عم امداد و در و مولود کودک آم مار

ورد و گل طو و علم کوه آمد و صلصال گل | سلسل سلسال و باد و هلاک آمد و مار
رگ و طل ارکاک آمد جام سال کل همه | صرصر باد حر گرما و جهمه آهو رسم نا

قطعه در صنعت منقوط که آن را صنعت معجم نیز گویند در بحر رمل مسدس

فیض بخشش خبث زشتی زین زیب | نفج پنجتن خنق جنبش غنظ غیش
شیب شیخی قنفذ خزبین غیظ غرب | شین زشتی خشف جنبش خلش جنش

معانی الفاظ مصرع اول و دوم در صنعت قلب مستوی در بحر رمل مسدس

رسید و تبول خلع و قفل و تمدل و جمع | گرگ و شبان و ونید و دزد و داد و درند
سارق و هجوم و برغوث و خس سست | دزد و دود و کیک و کوک ای نیک مرد

الفاظ مصرع اول در صنعت قلب مستوی و الفاظ و معانی مصرع سوم در صنعت مذکوره و الفاظ و معانی مصرع چهارم در صنعت قلب اللسانین

تخت و تن و فرق و دقیق و سوس و طوط | ریر و گند و بیخ و گول و خهک و بار
قاق کاک و لعل لال و شاش چاچ | کیل لیک و غیم میغ و درس سار

قطعه در بحر مجتث مثمن در صنعت اضداد یعنی دو لفظ که در معنی ضد یکدیگر دارد

صعود ضد هبوط و عروج ضد نزول | شکور ضد کفور و عزیز ضد ذلیل
ذهاب ضد مجی و خروج ضد دخول | شعار ضد دثار و کثیر ضد قلیل

قطعه در صنعت اضداد و اضداد لغتیست که دو معنی دارد ضد یکدیگر

بجو معنی بیدار بودن و خفتن	شطیر دور و نزدیک و شف سود و زیان
دو فرچه خوشبو و بدبو شری اخریدن و فروخت	ظن هست شک و یقین خفیه آشکار و نهان

قطعه در صنعت مقطع که عبارتست از کلامیکه حروف آنرا جدا جدا توان نوشت

روح و رازق روان و روزی ده	رزق روزی زرا طاره فرخ و دود
زروع ذل دار درد و زور دروغ	ذاک آن ذروه اوج و وادی رود

قطعه در صنعت موصل تام که عبارتست از کلامیکه حرف آنرا پیوسته توان نوشت

کلب سگ تیس تکه عیهم پیل	صعب قعضب تهیب ضیغم شیر
فتک قطیس تیک قتلع تیر	سیف منصل قضیب صل شمشیر
کلبسگتیستکهعیهمپیل	صعبقعضبتهیبضیغمشیر
فتکقطیسپتکقتلعتیر	سیفمنصلقضیبصلشمشیر

قطعه در صنعت منشاری که عبارتست از کلامیکه در نوشتن صورت اره پیدا میکند

لیث شنبث بیس تنبس شیر	سبت سنبه سنبه شبه پس شت
طس تشت ست سته شش بشک	ثبت نشستن سب شین شست
لیثشنبثبیستنبسشیر	سبتسنبهسنبهشبهپسشت
طستشتستستهششبشک	ثبتنشستنسبشینشست

مثنوی صنعت ذو بحرین که عبارتست از کلامیکه بدو بحر توان خواند آنرا ملون و متلون نیز گویند

بازغه تابان فلک آمد سپهر
پس قمر آمد مه و شمس است مهر

بادیه جنگل شد و مذموم زشت
هاویه دوزخ شد و جنت بهشت

مصطبه میخانه و خمر است می
زمزمه نغمه شد و مزمار نی

قابله شد ماچه رجس آمد خشوی
جاریه داه آمد و بعل است شوی

قنطره پل جاریه کشتی شمار
شاطی و شط عقیقه و ساحل کنار

آنیه جوشنده و جاری روان
حامیه سوزنده و ساعی دوان

والده مادر شد و والد پدر
مرضعه دایه ولد آمد پسر

غالیه شد پرگنه طیب است بوی
قاطبه جمله همه شطر است سوی

مثنوی صنعت مرصع در بحر رجز مثمن سالم وزنه مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن

خادم رهی راعی شبان عمی کمرهی خفیه نهان
خالی تهی غالی گران مملکت شهی عالم جهان

عوج اکمان مخوت سپر رایت نشان عالی زبر
اعلم بدان انظر نگر اقرا بخوان الا مگر

منطق کمر قصه نگین سکر شکر عنبر زمین
جوهر گهر صین ست چین انظر وش کرسی نشین

لادغ گزان عاجز زبون طایر پران داخل درون
فیها دران خارج برون مقول زبان منطق سخن

درهم درم گنبد [illegible] بلعم [illegible] گلم [illegible] گله
قبقب شکم شتگوی گاله گرنب کلم طالق [illegible]

ترده [illegible] کلا [illegible]

[illegible]

ایضاً در صنعت مصغ در بحر هزج مثمن سالم و وزنه مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن

عنا رنج و صحب فغان طرف جنج وحل ترسان ‖ کفل تنج و آهی پرپان عجز غنج و بهی تابان

صدا و بانگ در ترنم نابه جرس زنگ و قلم خامه ‖ رغا جنگ و غزل چامه حجر سنگ و قسم سامه

سبق گریان کمین ناله جراب انبان عرض کاله ‖ مطر باران برد ژاله سفن سوهان شقر لاله

لهب غانه ظلم تاری ندا الا نه نگار ازی ‖ کتف شانه جری کاری قن چاپه سوان جواری

طلب جستن بسیر اسان عدو دشمن طرطاوان ‖ عرب بی زن خرب ویران عبی کودن فرح شادان

مثنوی در صنعت مثلث در بحر رمل مثمن

سبت شنبه سبت چرم سبت شد نام گیاه ‖ جد بهره جد کوشش باشد وجدست جاه

صره بانگ و صره سرما صره باشد همیان ‖ بر زشت و بر نیکی بر گندم ای زبان

جنه بستان باشد و جنه پری جنه سپر ‖ عرف اجر و عرف صبر و عرف یال ای پسر

عرض و عرض و عرض پهنا آبرو نام و شهر ‖ قطر و قطر و قطر باران مس کران ای ناموَر

قصه ابک قصه و پستان قصه گیسوی زنان ‖ قله رستن تابه لرزه قله ابسوی کلان

مثنوی در صنعت مثلث یعنی یک لفظ به یک معنی بهر سه حرکت باشد

قطب و قطب و قطب میخ آسیا ‖ حجر و حجر و حجر باشد لوبیا

عجز و عجز و عجز را معنی سرین ‖ رخو و رخو و رخو نرم ای پیش بین

نیز گفته اند ۱۲ برهان

عَصه و عِصر و عُصر معنی روزگار	جَذوه و جِذوه و جُذوه اخگر یاد دار
رَکوه رِکوه رُکوه کشتی صغیر	رَشوه رِشوه رُشوه پاره یاد گیر
بَصر و بِصر و بُصر باشد سنگ سخت	رَغم و رِغم و رُغم خاک ای نیکبخت
جَرو و جِرو و جُرو بچه بخلاف	وَجنه وِجنه وُجنه خد ای سینه صاف
طَب و طِب و طُب بجشکی یاد دار	مَشط و مِشط و مُشط شانه ای نگار
عَنف و عِنف و عُنف ضد رفق دان	حَجر و حِجر و حُجر منع ست ای جوان

صنعت مربع در بحر رمل مثمن وزنه فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

جوز و	جرب و	عضب و	صرف و	صح و	طرف و	رعب و	عرق
گوز و	بحث و	تیغ و	خرج و	کاخ و	چشم و	ترس و	بوی
فرع و	بعر و	فرط و	حرص و	فرص و	بضع و	فج و	زوج
شاخ و	پشک و	چیر و	آز و	قطع و	لخت و	رخنه	شوی
هجو و	جف و	رفش و	نوع و	تلخ و	راح و	طور و	جوف
ذم و	خشک و	بیل و	گون و	بانگ و	باده	کوه و	توی
فج و	روط و	حار و	خلق و	عون و	تنفر و	نج و	وجه
جمع و	جونی و	گرم و	خوی و	یار و	سوی و	راه و	روی

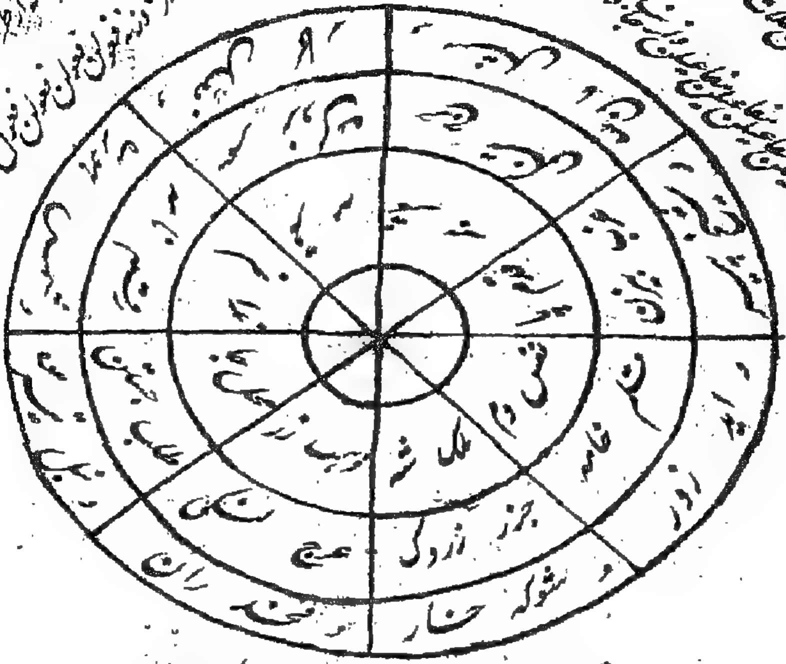

سه تیر بوزن سیر معروف ست که بعربی سهم نامند ۱۲ گدای ایرانی

مثنوی در لغات معرب در بحر رمل مثمن

صقر و باشق بازی و طیهوج زرق و فیج فیل — چرغ و باشه باز و تیهو جره و کبک ست و پیل

مرفل و اجاص فستق فیل سیج فیلجوش — پرپل و آلوی پسته پیلز سیره پیلگوش

فلفل و قشمش بنفشج املج و سلجم جزر — پلپل و کشمش بنفشه آمله شلغم گزر

زنبق و جلنار و نرجس جیلدار و نارجیل — زنبه و گلنار و نرگس گلیدار و نارگیل

ساذج و بسفایج و بابونج و جوز انجدان — ساده و بسپایه بابونه و گوز انگدان

زاج و زیبق زاگ و جیوه مسک مشک و سنج سنگ — صرم چرم و قفش کفش و زیج زیگ و صنج چنگ

مثنوی در لغات ترکی در بحر رمل مثمن

شارچه گنجشک و کاکو فاخته در نا کلنک
کرپی و کپراسن اند خارپشت و سوسمار
توشقان خرگوش و پیچی بوزنه سیر گاو نر
قرغی و قوش باشه و باز و سنقر چین شکار
قازغان دیگ بزرگ و قاب شد خوان طعام
یاغی و قزاق بیغنلان و رهزن اشرار

بالغ و تسباغه ماهی باخه و تلقوز نهنگ
ارسلان و ایت شیر و سگ ایلان ست مار
ریو و بارس هست خرس و یوز و قولان گورخر
توخ و چلقان ماکیان و چکلاهی یاد دوار
ساج و قاشق تابه و چمچه اباغ و یاغ جام
قزلق و قرناق شد خادم کنیز ادل چو بار

نظم در لغات یونانی در بحر رکض وزنه فعلن فعلن فعلن فعلن

فالرغوس فالرغس
قسیطوس باشد زنگار
سوفطیون و قسطور
قسطس گشت بوال بسیار
آذرافیس کف دریا
هست پیاز بری ای یار
ارغاموفی ماسیت شماست

للکک شقفسین بوتیمار
ثیمون و بلو سیطوس
آتش بکجا ن سنبی انکار
فطراسخم و سقلنیون
مالیطر ناشد شحار
قرداموس اسپندان

ارسانیقون شد زرنیخ
مرزنگوش شد و گلنار
اقطی وطرتوث بل ست
نیخ کبرتو حاجدوا
پس اسقیل و سفاریکوس
طولیدون آوتیج شمار
اوطوس ابستا ای ندا

نظم در لغات سریانی در بحر مذکور

اخفطسینا شد گلنار / لوقا بین شد سپندان / تلثان و بربق اد لنج
تیل یعنی بید گیاست / انجوسا باشد شنگار / تمشعت مشکک انکار
تخم گشوث بود دینار / تافیساچه صمغ سداب / نوشادر شد آرسینا
کیاس مصطکی شدای یار

نظم در لغات رومی در بحر مضارع مثمن وزنه مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات

اسطوخودوس خرم آفارون اگر بدان / رقندول رشمار ولی دار شیشعان
قسطاط خرگه آمد و فیلاق لشکرست / فیلق سپاه سنجق و سنجوق شد نشان
اسحاره تودری و انالیقی انجره / انقرد یا بلادر و ایدع چه زعفران
سنغبر سنخس و قسطل و قیطا بلاخلاف / تتاه بلوط باشد و خون سیاوشان
ارطی بد و طباق و رقان عاقف و حنا / قنبیط و فاط گرنب و حداد بیگمان
قسطاس شد ترازو و قلقاس اروست / یقطین کدو درخت و قسطون یع دکیان
قلقند زاگ سرخ شد و قلقطار زرد / پس قلقدیس زاگ بود سبز بی زبان
پس خردل بریست حرشا بلاخلاف / حیا فعولیون شد ارقان و ایرقان

نظم در لغات سنسکرت بهاکها

بهرده پیر و بالک امد کودک و ترنا جوان / سور مرد و کور بد دل بیر و جودها پهلوان

گہپہر و منجار یوز و گربہ و باراہ خوک — برکہ گاو و بی ترنگ و سنگہ شد شیر ژیان

مرگ و سارنگ آہو ست اج بز و ہیر بوز — کنجل و بست و گیند گنج و گج پیل دمان

پربت و گر سیر کوہ و پاہن و پاکہان سنگ — کوپ چہ سر و رجا و تالاب و سہو جا باشد نشان

تکمہ برنج و گر وست و کایا تن چرن پا سیس سر — نین و چکہ چشم و سرن گوش آمد و جیبا زبان

کیس گیسو ہی و الک زلف و ادہر لب کٹ کمر — پس ہیا دل من بود نفس و پران و جیو جان

دہیر و بہان و رب و سو آفتاب و براس برج — چندر و سس ماہ و نکہت اختر گگن سرگ آسمان

بہال پیکان و گدا گرز و کہرگ تیغ ست و بس — چرم اسپر توں کش و بان تیر و دہن کمان

پاٹ اورنگ و مکٹ افسر شمار و چہات چتر — پرتہمی ستسار لیتی دیپ کشور جگ جہان

سوان سگ باشد سسا خرگوش و لوبنا و — مین ماہی و تری اسپ و گتاک لشکر دان

نظم در صنعت فوقانیہ کہ عبارتست از کلامیکہ ہیچ حرفش نقطہ پایین ندارد

تمر خرما خوخ شفتالو شد و سدرہ کنار — اثل شورہ گز فنن شاخ درخت و شوکہ خار

ضرس دندان ظفر ناخن خد رخ و عظم استخوان — قلہم و خیش و خشنقل شد کس و عانہ زہار

شفرہ نشگر و مسن افسان شد مصحف و رش — نعل کفش و خف موزہ قرطہ آمد گوشوار

قشعمان و قشعم و قشعام کرکس عاق زاغ — عنس و خدرہ نمو و صلاصل فاختہ زرزور شار

شاہ و سرحان گوسفند و گرگ دان فار موش — قرہ غوک و قنفذ آمد شیہم و خفاش مار

شرق شد خاور و کاخ جه ستاره است ماه ‌‌ ‌‌ دور گردش وقت هنگام و زمانه روزگار

نظم در صنعت تحتانیه که عبارتست از کلامیکه هیچ حرفش نقطه بالا ندارد

رهط و راکب بود گروه و سوار ‌‌ ‌‌ راجل و صاحب ای پیاده و یار

بطل و باسل و سکی پردل ‌‌ ‌‌ وجب بد دل بود جدل پیکار

راهبر سس و هزبر روبه دگر ‌‌ ‌‌ رسید هم طبس گرگ و جرید مار

جرم و حوبا و جسم هجو جسد ‌‌ ‌‌ کالبد رجل پای و اربع چار

ریح باد و سحاب و هیدب ابر ‌‌ ‌‌ عکب و هیج هبار گرد و بدار

رجه بحر و درکی سبیل و بریه ‌‌ ‌‌ پل و دریای و چاه و راه و چپار

قطعه در صنعت وسع الشفتین که عبارتست از کلامیکه از خواندنش لب بلب نباید

ضعیف سست و ضنی لاغر و نحیف نزار ‌‌ ‌‌ قوی و قادر زور آور و شجاع دلیر

حریش کرکدن آیل گوزن و عیر خر است ‌‌ ‌‌ هراس قسوره و حیدر و غضنفر شیر

قطعه در صنعت ضم الشفتین که عبارتست از کلامیکه از خواندن او لب بلب پیوندد

حباب و کوپله دعجه آب و موج لپه ‌‌ ‌‌ قنیب ابر بود وابل و مطر باران

دبور دان و صبا باد پیش و پس است ‌‌ ‌‌ جنوب ضد شمال آمد و مضنی تابان

مثنوی در صنعت مشجر در بحر رمل مسدس وزنه فاعلاتن فاعلاتن فاعلات

تربه خاک و کاخ مَزن و زَرم ضنّابه شمار | کلبه لانه و سال حَول و لوح شانه باد وار

سو و ریح و جبر راد و دار خان و باخ ناف | تحت زیر و زیر کنیل و لیک لاکن بی کراف

مصنع جاش و شاخ فرع عرف یال و لا طاق | خال تیل و لیت کاش و شاک مس ابی و قاف

هم نام و مان چه شنبه و بتبش گرد او رفت | کله مور و رُوم ملک و کلم خسته کرو نیست

حلب لوع دغول دیو و دیذ زر و زرن مل | یال حرف و فرج چاک و کاج جستر بجل

توی جوف و موج دنج و حدرنج ست و خر حمار | گرگ سید و دیس شبل و لتم توسیدن شمار

ایضا آمد نیز و زین سرج و جرس زنگ آمی | تحت عرش و شرع راه و ها سلک کلس شید

شنبت و بشبس پایان تت و بت بر بیت | شبر هیجون [illegible] برو درب ایم اله

لانه باصور و نو آخسته بدانم درب در | قید بند و دیو غول و خانه دار و صبح گاه

مرتبه شد پایگاه و کیف چون و این کو | سلک رشته در مروارید شد ای نیکخو

بد چاره دین وام و طرز آیین سکه گوی | سر راز و فصل افرودن ... ان و عطر بوی

بی تفهیم سال

اجل پی تفهیم نهانید نست و تجه سال

نهاد م گوهر

اصل و مخ آمد نهاد و مغز و جوهر گوهرست

اله سعی م ن

پس اله آمد خدا می و سعی کوشش تحجه جان

به خلق ای ن نامه ام

خبیر به خلق آفریدن سفر نامه امر کار

دری ن دیر کهن

دری دانستن شمار و لبث دیر رشا کهن

بماند تا ازی ن م

صلب بازه ند همتا لهو بازی اسم نام

اختتام ش

اختتام آمد بسر بردن یمین ضد شمال

منظوم نا م ش

منظر و منهاج روی و راه و مرشد رهبرست

مشکو ر گردا ن

شجی شک و حشر گرداور دن ستایهر بان

م ش هور گردا ن

نجم اختر شمس هور و هیج گردا می نامدار

نا پامی دار ے

شتره ناف و رحل پامی و دار خانه بی سخن

یادگار ے

تذکره شد یادگار و حسن خوبی والسلام

مرتب شد چو این سلک دراری	بدین طرز نکو از فضل باری	پی تفهیم سال اختتامش
نهادم گوهر منظوم نامش	الهی سعی من مشکور گردان	بخلق این نامه ام مشهور گردان
بدین دیر کهن ناپایداری		بماند تا از نیسم یادگاری

خاتمه کتاب در صنعت توشیح در بحر رمل مسدس

آمر و حاکم بود فرمان روای ل لوذعی و المعی شد تیز رای

حوت و تمساح ست و ماهی و نهنگ م مغز بز عضد و نمر شیر و پلنگ

د	داب ودوریه خوی وواهی هوشیار	ل	لهو بازی کردنست وفعل کاذ
ل	لت وهیه اتش و مزه توان	ه	رمه آهنک وزن پیرای جوان
ک	کلبش وتولب گوسپند وخرکره	ا	آجبه شیرست وغزال آهوبره
ی	یاس وحرمان ناامیدی کلفه رنج	ن	نهب غارت غرم تاوان خمس پنج
ن	نعنع ونعناع پودینه شناس	س	سنقر اوشن شمار ومورد اس
خ	خمل سوزنجان وقسرع امدکرد	ه	هندبا کاسنی وخمخم خاکشو
ع	عیش وعشرت زندکانی کردنست	ج	جیش لشکر جمع کرداوردنست
ی	یوح مهر وکوکب ونجم اخترست	ب	بارقه رخشنده ومشرق خاورست
ه	هاجره همچون ظهیره نیمروز	ب	بکره امد بامداد اسپی دلفروز
ص	صیحه بانک واخوس واخمس لیر	ن	نعره آوازیست وزار آواز شیر
ا	آلک بیشه مختصر شیرزبان	ی	یم دریا طره وعدوه کران
ع	عیلم امد چاه ودریا قعر تنگ	غ	غیلم امد چشمه چه عرق رگ
	تکیه زانو ساق باشد کلک پای	ی	ید بمعنی دست وبلعوم ستنای
ب	بلبل وعندلیب هزار وکرکرک	ه	هامه نوع جغد وان وشیرک
م	معرکه لشکرکه وعسکر سپاه	ز	وازع امد لشکرآرا میرشاه

س سید همام و صندید و شهیر است
م معول و صاقور بیتین تب
گ گزند و بؤس و گمند آمد و عق
ه هو هر هبار نوبنه شمار
م مضجع و مشرط بود امی بانیاز
ظ ظلم بیداد و جفا باشد ستم
م تمه و جمره خرید و اخگر است
ص صارم و صمصام تیغ و جعبه کش
ی یلمق آمد یکنه و لامه زره
خ خرقه ژند و مرط را معنی گلیم
ک کسوه و اکلیل پوشاک و کلاه
ا استره مردوده سکین است کار
س سارق آمد دزد و حارس پاسبان
ا آله آمد عنبر و هم عنتر و عقاب
ا انبیا پیغمبران امت گروه

و وحی حکم حق نبی پیغمبر است
ب باضبع و فرس است تشمیر سیر
و وام معنی قرض و اشکنجه دق
ر رق باخه فاره موش و ایم مار
ن نشتر و مقراض و مقطع هست گاز
و وتر کینه غیره خدعه ریو دوم
ت تربت و عقیان ولی خاک و دست
ن نصل پیکان و قسیح و قرح ریش
ف فرو فروه پوستین عقده گره
ا اجر و اجرة مزد کار و نقره سیم
س سلطنت شاهی و خاقان ترک شاه
ر رز برنج و قمح گندم طحن آرد
ر رمح صعده نیزه و رایت نشان
پ پشه بق است و مگس باشد ذباب
ا اتقیا ترسندگان شوکت شکوه

ن	نِدّ و نظیر و مثیل و شِبه و عِدل باز	ک	کُفو همتای و غنی شد بی‌نیاز
س	سَهب و صحرا جنگل و صدمه گزند	ا	اَمت و ربوه رابیه ارض بلند
ر	برکوه کوزه طاس تشت و زبد جام	م	مِرجل و قدر ست دیگ و نی خام
ح	جحجب و قثّار ترنوز و خیار	م	مَوز و طلح کیله و رمان انار
د	دِبس دوشاب و دحل خربای رست	ع	عَجوه خربای نکوای خوش سرشت
ل	لینه خرما بن جمیلان بلبل ست	ی	یاسم و هم یاسمین نام گل ست
م	مِریه و ریب گمان و حیله فند	ت	توصیه چون عبرت و تذکیر پند
خ	خطّ و رقم امد نوشتن بی دروغ	ل	لف و طی پیچیدن و لمعه فروغ
ص	صدم و صت و صکم باشد کوفتن	ه	بحث کندن کسح خانه روفتن
م	مص مکیدن حلب و شیدن بود	ح	حل کشادن سعی کوشیدن بود
م	میل و مکحل سر چوب و سرمه دان	د	دهن و دهن کحل و ارمد سرمدان
د	دحر راندن مسح مالیدن بود	ز	ربع و ربو و طول بالیدن بود
ند	زخم خوردن زکن شد دریافتن	م	مشی رفتن قتل باشد تافتن
ا	اشجع و ثعبان چه مار و اژدرست	ن	نهشل و وطواط چرغ و شب‌پرست
م	باعره بزباده و حسلان بره	ع	عجل گوساله فصیل اشتر کره

د دخن و دوجع ارزن و شاخل شمار
ل لوبیا اثر دنگ و ذرّه جوار

ت تینه و توت و تل پشته طین گل است
ن نجد و غور ارض بلند و ارض پست

ش شاهد و هم بینه باشد گواه
ا اثم و عصیان و خطا باشد گناه

ن نسوه و نسوان زنان انس و اناس
ن ناس معنی مردمان منت سپاس

و وهن سستی و مرض بیماری ست
ا یذر ورو و ثلّه ترس دیاری ست

ج جصه چشم است و دجاجه ماکیان
و وکن عش و وکر باشد آشیان

ز زمزم است اسم چه بیت الحرام
ی یثرب است اسم مدینه ای همام

ر رازیانج بادیان و نشر بو
ا اذخر و حشه فرید خا کشنو

ل لوز بادام آمد و فرصاد تود
و دلب و کمثری چنار است و مرود

و وشمه برگ نیل و عوسج دیوخار
ل لاعیه نوع زقوم شیردار

ه هایم سرگشته و جبانه گور
ا اعور و اعمی بود یک چشم و کور

م مرمر و ابلق رخام است و خلنگ
ی یشب یشم و جلمد و جلمود سنگ

ر راح و صهبا می لبن معنی شیر
ا اثر سکه شد جبن آمد پنیر

ل لیقه صوف و محبره باشد دوات
م مزرا مدحنا مه ای نیکو صفات

ل لفت شلغم سلق باشد لبلبو
ک کزبره گشنیز و دبا باشد کدو

م مقل گوگل مربون ای باکرم

م مرهم امد ملهم و رعب ست بیم

و وج شد ترکی اگر اخطب شهرنگ

ی یابس و بارد بمعنی خشک و سرد

خ خبرت و هم ابتلا و اختبار

ن نعشل و حیوت گفتار ست و مار

ه هرقل و فغفور شاه روم و چین

و وحل ضد خرج و صاحی هوشیار

ن نوجه و اعصار باشد گرد باد

ر ریش پوشاک نفیس و هم پرست

ج جلجلان گشنیز و حلتیت انگزه

گ گندنا کراث و سرمه سرمق ست

ا ابیض و اسود سفید ست و سیاه

ت تالد امد ضد طارف حل حت

ا اونجم ست و کبل و مزمل بندپای

ح حوک بو تیک ست و ریحان سپرم

د دمل ست و جلبنه دنبل تبره ریم

ز زعفران جادی و قنب ست بنگ

ر رطب تر حار ست گرم ای نیکمرد

ا امتحان ست ازمایش شغل کار

ب بلکشه خرموش و اخرش سوسمار

ا اول و آخر نخستین پسین

ر رحم بخشودن رحیم امرزگار

ص صرصر امد باد سخت ای بامراد

ت ترکه خود آهنین تاج افسر ست

ن نبقه و بطیخ بسبره و خربزه

ب بلبن امد رطبه یاسم شقشق ست

خ خضره و نبتت سبزی و گیاه

ت تلوبیر و نیم بنده صلد سخت

م مجلس و مجن ست پیدان پل او

رباعی در چمن نگهبان خدای تیسیر اسانی یمین صمد کسا	ساعی و	سائل و صعلوک خواهان و گدای دائم و باقی همیش و پایدار

الحمد لله که این نسخهٔ عجیبه بصنائع غریبه سوم گوهر منظوم تصنیف

۱۲۶۰

خاکسار سراپا انکسار محمد علی متخلص به محمد نزهان معیدلشان آفتاب

وزیر الدوله امیر الملک محمد نذیر بن بها در نصرت جنگ به اتمام رسید

خامهٔ طبع طبع زاد سخندان معنی شناس نکته سنج بلاغت اساس حق تصویر مضمون مادر

بهزاد شیخ محمد نواز علی متخلص بسجاد ابده الله وابقاه والی مدارج الکمال قام

نضارت بوستان معانی به نسیم حمید آن گلشن آرای چارچمن کن فکان ست که گلهای نگارنگ سخن از

آبیاری کارکنان فیض شوق مینع با صد برگ بان نزار زادای حمدت با برگ هزار در نوای

حمدت کی شاخ قلم گل طرب ندید گل دشگفتن از هوای حمدت و دستانچه فراوان سخندانی

از داستان نعت آن گوهر دریای رسالت نصیب جان هست که جواهر مضمون از زمین قبولش ورق التاج

گردیده رباعی ای ذات تو در دو کون مقصود وجود نام تو محمد و مقامت محمود دل لب

شفاعت شم زان روی روان میکنم از دیده درود اما بعد سیه کار ازلی محمد نواز علی عفا عنه

میگوید که این کتاب منفعت انتساب سوم گوهر منظوم خزینه لآلی عجائبات و ابداع برطرز جدید صنائع العلم

که هر صفحه اش از صفحهٔ عذار ساده رویان لربا تر و سطر سطرش از طره تابدار سلسله مویان غالیه سا تر

سواد حرفش چون شب وصال مهرخان بلال بروئی حسن لال می زند و صبح بیاضش سپیده بیاض دل

زمره جنیان حجه رشید رومی خند و بمعنی معجز قرین جان آن نموده و دلائل دمیده و با لفاظ جان آفرین
شبو انتخاب صبح القدس که در هر صفحه اش از رنگینی مضمون صفحه تصویر و هر ورق از شگفتگی معنی گلبرگ گلزار کشمیر
قطعه تاریخ حبذا این کتاب که زندرت نسخه بی بدلی مثل ست سال تصنیف رقم سجاد این نصاحت بدلی کش
طبع اداد رنگ آرای عالم سخن و فوه ماهی الک مضامین و معانی باج گیر ناقدان صفاهان تاج بخش ناطقان شیراز ۱۲۶۷
سر آمد سخنوران معنی گستر انتخاب مجموعه کمال و هنر شاه بیت سفینه قابلیت شعرا مطلع قصیده دیوان فضل و کمال احوال ادیم جان افزای
گلشن سخن طراز نسیم نغمه کشای گلهای چمن نکته پرداز والا فطرت بلند همت پاک نهاد نیکو روش قدسی نژاد صفوت منش منتظم
نوید همچنین شاعر نکته سنج که ریزد گلگشت کهربیت کنج کنج طلاقت شکر خند تقریر او عذوبت زبان شد تحریر او ستاد ز رتبت
بهار شکفتن گلهای اعتبار مهبط انوار فیض سرمد جناب مولانا مولوی محمد علی متخلص به محتشم [illegible] خند رئیس
ملیح آباد مضاف بیت السلطنت لکهنو لطافت بنیاد حسب الارشاد جناب مستطاب معلی القاب گردون حشم خورشید علم
فلک بارگاه نواب سجاد شیر رتبه شجاعت حاتم بزم سخاوت قدردان اهل سخن شه افزای کامل فن [illegible] المسلمین [illegible] رستم
مومنین پیشوا و حکومت و ریاست صاحب ملک و دولت [illegible] ارکان قلمرو [illegible] فرهنگ نواب وزیر الدوله
امیر الملک وزیر محمد خان بهادر نصرت جنگ ادام الله اقباله و ضاعف اجلاله و عم نواله در اسعداوان و حسن
بحسن سعی کارپردازان مطبع محمدی تیار نموده صاحب مروت و فتوت مرد میدان قابلیت [illegible]
حامی مراسم سنت نبوی پاینده شریعت مصطفوی حاجی الحرمین الشریفین مقبول الحرمین جناب حاجی محمد حسین لکهنوی سلمه الله القوی
روز چهارشنبه تاریخ بیست و دوم شهر شوال المکرم سن یکهزار و دو صد و شصت و هفت از هجرت شفیع الامم
صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم ادام انتشار النور بعد الظلم در دار السرور بلده کانپور ریحو لی سیتارام سکر
پیرایه انطباع پوشید از حسن صوری منظور نظر تماشائیان و دیدکنون باید که قلم تاریخ طبعش بنگارد و طبع نظارگیان را در اهتزاز آرد

چو شد طبع این نسخه لاجواب	قطعه تاریخ	شنو ندا ز لغت مردمان بهر باب
رقم کرد سجاد تاریخ آن		زهی گشت مطبوع نادر کتاب ۱۲۶۷

۱۹۲ک ۸۹۱۶۵۱۲۵

This book is due on the date last stamped. A fine of 1 anna will be charged for each day the book is kept over time.

۵۲۸

۱۹۲گ ۸۹۱۶۵۱۳۵

۵۲۸

گوہر منظوم

Date	No.	Date	No